

تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا

جلد نخست: از نوزایش تا انقلاب فرانسه ۱۵۰۰-۱۷۸۹

دفتر نخست:

جدال قدیم و جدید در الهیات و سیاسات

جواد طباطبایی

فهرست مطالب

درآمد	۹
اختصارات	۱۰۰
فصل نخست: تدوین مفهوم سنت در الهیات سیاسی	۱۰۱
فصل دوم: مناقشه متأخرین بر قداً در باره سنت	۱۴۵
فصل سوم: اصلاح دینی و مناقشه بر سنت کلیسایی	۲۱۱
فصل چهارم: دوران جدید و مبنای متأخرین	۲۶۱
فصل پنجم: سیاست در محدوده شریعت	۳۰۷
فصل ششم: اندیشه سیاسی در منطقه فراغ ایمان	۳۶۱
فصل هفتم: اندیشه سیاسی اصلاح دینی و مخالفان آن	۴۲۳
فصل هشتم: نظریه سلطنت الهی و سلطنت مستقل	۴۷۹
شرح حال نامه	۵۳۷
کتاب شناسی	۵۴۵
نمایه نام‌ها	۵۶۹
نمایه مفاهیم	۵۸۳

فصل نخست

تدوین مفهوم سنت در الهیات مسیحی

در آغاز هزارهٔ دوم میلاد مسیح، و دهه‌هایی پیش از آن، اَمت عیسی مسیح در انتظار آخرالزمان به سر می‌برد و نشانه‌های آن را نیز در همه چیز و همه جا می‌دید. مسیحیان نیز مانند بسیاری از مؤمنان ادیان هزاره‌ای، عیسی را - به گفتهٔ باباطاهر - «ألف‌قدی» می‌دانستند که می‌بایست در «ألف» نو می‌آمد و با این باور مسیحیان خود را برای آمدن این موعود آخرالزمان آماده می‌کردند. این انتظار، نزدیک به هفت دهه، یعنی نیم‌سده‌ای پیش از آغاز هزارهٔ دوم تا دو دهه پس از آن، به درازا کشید و از آن‌جا که در آغاز هزارهٔ دوم که به حساب نادرست - تقویم کلیسا سالگرد میلاد عیسی نصرانی بود، گمان بر آن رفت که بازگشت او به هزاره‌ای پس از مصلوب شدن موکول شده است.^۱ بدین سان، سی و سه سال

۱. بحث دربارهٔ آغاز مسیحیت و نظریهٔ مهدویت آغازین آن از محدودهٔ این کتاب بیرون است، اما برای روشن شدن مطلب باید به اجمال بگوییم که بعثت عیسی مسیح با این وعده و وعید آغاز شد که «توبه کنید، زیرا پادشاهی خداوند نزدیک است!» (انجیل به روایت متی، آیهٔ ۱۷، از فصل چهارم). مفسران «این سخنان را خلاصهٔ تعلیمات نجات‌دهنده در جلیلیه و اورشلیم» دانسته و گفته‌اند که، هم‌چنان‌که یحییای تعمید دهنده پیش از آمدن عیسی مسیح وعده داده بود، برقراری پادشاهی خداوند را نزدیک می‌دانستند. عیسی مسیح در موعظه بر بالای کوه نیز آن را به «مسکینان در روح، ستم‌دیدگان و گرسنگان» وعده داده بود. هم‌او، آن‌گاه که حواریان را برای دعوت مردم به توبه گسیل داشت، به آنان گفت که «پادشاهی خداوند نزدیک است» (انجیل به روایت متی، آیهٔ ۷، از فصل دهم) و به پیروان خود نیز وعده داد که بیشتر آنان آمدن پادشاهی خداوند را به چشم خود خواهند دید. عیسی مسیح در پاسخ به پیروان خود، مبنی بر این‌که پیش از پادشاهی خداوند الیاس باید بیاید، گفت که الیاس در شخص یحییای تعمید دهنده آمده است. (انجیل به روایت متی، آیه‌های ۱۲ و ۱۳، از فصل هفدهم) Alfred Loisy, *L'Évangile et l'Église*, p. 37 sq

آورده بودند، بیماران پرشماری سلامت خود را بازیافتند و از بهر آن که کسی گمان نبرد که این حوادث واهمه‌ای بیش نیست، بسیار اتفاق افتاد که در لحظه‌ای که دست یا پایی که خمیده بود، استقامت نخستین را بازمی‌یافت، پوست پاره شد، گوشت باز و خون جاری شد: این همه از بهر آن بود که برای مواردی که تردیدی می‌توانست پدید آید، یقینی پیدا شود. هیچان به درجه‌ای رسیده بود که حاضران دست خود را به سوی خداوند بلند کردند و یک صدا فریاد برمی‌آوردند: «آرامش! آرامش! آرامش!» آنان آیتی از عهد آلتس - آیتی از عهد میان آنان و خداوند - را به چشم می‌دیدند. وانگهی، شنیده شده بود که با گذشت پنج سال، برای آن که صلح و آرامش تثبیت شود، همگان این وقایع را باشکوه‌بیشتری تکرار خواهند کرد. با این همه، در همان سال، گندم، شراب و دیگر فراآورده‌های زمین چندان فراوان به عمل آمد که کسی آن همه را برای پنج سال آتی گمان نبرده بود. هر غذایی که برای مردم سودمند بود، مگر گوشت و غذاهای بسیار لذیذ، به تَمَن یَحْس به دست می‌آمد؛ همه چیز هم چون عصر فرخنده موسی بود. سال دوم، سوم و چهارم نیز محصول کمتر از آن نبود.^۱

این دگرگونی را که در نوشته راتول گلابر اشاره‌ای به آن آمده است، می‌توان هم چون زمینه دگرگونی‌هایی به شمار آورد که تاریخ‌نویسان اخیر از آن به «نوزایش سده دوازدهم» تعبیر کرده‌اند. در فاصله هزاره میلاد عیسی مسیح و نخستین دهه‌های سده دوازدهم، در ساختار نظام اجتماعی و اقتصادی کشورهای اروپایی دگرگونی‌هایی اساسی صورت گرفت، که موضوع بحث این دفتر نیست، اما هم‌زمان با این دگرگونی‌ها گرایش‌های نوبی نیز در قلمرو اندیشه و سازمان و شیوه‌های آموزش و رویکرد به میراث فرهنگی کهن در پیوند آن با سنت دیانت مسیحی پدید آمد و جریانی از اندیشه‌های نو را به دنبال آورد. از زمانی که صد - پنجاه سال پیش کتاب یا کوب بورکهارت، تاریخ‌نویس سوسی، با عنوان فرهنگ دوره نوزایش در ایتالیا انتشار یافت و به بیشتر زبان‌های اروپایی برگردانده

دیگر نیز به انتظار گذشت و، با سپری شدن این سال‌های پردرد و رنج انتظار، امت عیسی مسیح چهره دیگری به خود گرفت و انتظار جای خود را به تحولی داد که همه عرصه‌های حیات اروپای مسیحی را دگرگون کرد. چنین به نظر می‌رسید که نایره غضب خداوندی فرونشسته و مسیحیان پس از تحمل مصائب و دشواری‌ها با تعمیدی دوباره با نظم عالم آشتی کرده‌اند و چنان که ژرژ دُوبی می‌گوید: «پس‌فردای سال هزار، بهار دیگر باره گیتی فرارسیده بود.»^۱ راتول گلابر تاریخ‌نویس سده‌های میانه در کتاب تواریخ درباره صفا و طراوت سال ۱۰۳۳ به دنبال قحطی بزرگ می‌نویسد: «سال هزار پس از مصائب سرور ما، به دنبال قحط‌سالی اسفناکی که ذکر آن گذشت، باران ابرها با اطاعت از خیر و رحمت خداوندی آرام گرفت. آسمان به خنده آغاز کرد، صاف شد و بادهای مساعد وزیدن گرفت. آسمان با صفا و آرامش خود نشانی از رحمت خداوندی می‌داد. بسیط زمین را سبزه‌زاری لطیف پوشاند و میوه‌های بسیار حاصل شد که قحطی را یکسره از میان برد. در این انجمن‌هایی که پارسایان بسیاری را جمع

آیه‌هایی از انجیل لوقا از پادشاهی خداوند به پادشاهی درون انسان تعبیر شده و از عیسی مسیح در پاسخ به فریسیان، که از او درباره زمان آمدن پادشاهی خداوند می‌پرسیدند، نقل شده است که «آمدن پادشاهی خداوند را به چشم نمی‌توان دید. کسی نخواهد گفت که این جا یا آن جاست، زیرا پادشاهی خداوند در درون شماست. (انجیل به روایت لوقا، آیه ۲۰ و ۲۱ از فصل هفدهم). بر پایه این مقدمات، ألفرد لوازی توضیح داده است که عیسی مسیح «از پیش قواعدی را که کلیسا می‌بایست به عنوان نظامی حکومتی بر روی زمین برقرار شود و سده‌هایی طولانی ادامه پیدا کند، تعیین نکرده بود. یک امر دیگر نیز هست که یکسره از اندیشه و تعلیمات واقعی او بیگانه بود و آن اجتماعی نامبری است که می‌بایست از کسانی تشکیل می‌شد که در قلب خود به نیکی خداوند باور داشتند و در جماعت آنان تداوم می‌یافت ... در انجیل نیز طرح ابتدایی سازمان اجتماعی وجود داشت و پادشاهی نیز می‌بایست به صورت این اجتماع سامان می‌یافت.» همان نویسنده عبارت زیر را نیز می‌افزاید که از سده‌ای پیش سخت بحث‌انگیز بوده است. «عیسی پادشاهی را بشارت داده بود، اما کلیسا آمد ... هیچ نهادی بر روی زمین و در تاریخ بشری وجود ندارد که نتوان در اعتبار و مشروعیت آن نپیچید ... مسیحیت نیز نمی‌توانست تابع این قانون نباشد.»

Loisy, op. cit. p. 155-6.

1. Georges Duby, *L'an mil*, p. 229.